بسم الله الرحمن الرحیم

# استاد طباطبایی حفظه الله

# بحث واجب نفسی و غیری

سعید یزدانی

# جلسه ۱۵/۰۸/۱۴۰۰

# وجوه عدم تعدد عقاب و ثواب در واجب غیری:

بحث در آثار واجب غیری و نفسی بود. گفته شد اتیان امر وجوبی غیری را گفتیم ثواب و عقاب مستقل ندارد. سه وجه ذکر شد:

1. وجه عرفی بنای عقلا که تعدد نباشد. عقلا بنا گذاشتند که خاطی و عاصی مستحق عقوبت باشد و معطی مستحق مثوبت. همین عقلا در جایی که واجب غیری مقدمه اش ترک شود تعدد نگفتند. و گفتند عقابی غیر از عقاب امر نفسی در کار نیست.
2. کلام مرحوم محقق اصفهانی رحمة الله علیه است که انبعاث امر غیری به تبع امر نفسی است و چون تابع امر نفسی است نمی شود عقاب و ثواب مستقلی داشته باشد به توضیح سابق که گذشت .
3. بیان سید استاذ رحمة الله علیه فرمودند کسی که امتثال واجب غیری می کند یا درصدد اتیان واجب نفسی است یا نه؟ اگر هست در همان مقدمه انبعاث از امر نفسی است و در غیری انبعاثی ندارد و ثواب هم از اوست و از ناحیه غیری انبعاثی نیست تا موضوع ثواب باشد. و اگر قصد انجام ذی المقدمه را ندارد متعلق وجوب غیری را اتیان نکرده تا اینکه از ناحیه او مستحق ثواب باشد. ذات مقدمه را اتیان کرده. خصوصا اگر مقدمه حیثیت تقییدیه باشد. اگر حیثیت تقییدیه بود بما هی مقدمه اتیان نکرده. ذات را اتیان کرده. و حیثیت تعلیلیه اگر باشد ذات را اتیان کرده و با صرف نظر از تعنون به عنوان مقدمیت اتیان کرده.

این بیان مرحوم حاج شیخ رحمة الله علیه انبعاث از امر غیری تابع از امر نفسی است. اما نفی نمی کند که انبعاثی از امر غیری نیست، جای این سوال است که ولو انبعاث از غیر باشد، چرا موضوع ثواب خاص نباشد؟ و یا چرا موضوع عقاب خاصی نباشد؟ روی این وجه سید استاذ به این وجه توجه نکردند.

در بیان خود مرحوم سید استاذ رحمة الله علیه اثبات می کند انبعاث از ناحیه امر نفسی است. یعنی یک انبعاث از ناحیه امر نفسی است و انبعاث دومی نداریم تا موضوع ثواب باشد. قبلا هم گفتیم که این انبعاث نهایت ثابت می کند در مورد امر انبعاث تنها از ناحیه امر نفسی بوده و عدم ترتب ثواب مستقل بر اتیان امر مقدمی. ولی دیگر ثابت نمی کند با این بیان اثبات نمی شود در جایی که هم مقدمه و هم واجب ترک شد آیا یک عقاب مترتب است ؟ ممکن است بگویند بله دیگر واضح است.

# رد اشکال به سید استاذ رحمة الله علیه :

وقتی مقدمه را ترک کرد یعنی انبعاثی که باید می داشت دیگر ندارد و امر غیری و از ناحیه او انبعاثی نیست. وقتی مقدمه را ترک کرد آن انبعاثی که از ناحیه واجب نفسی باید داشته باشد ندارد . یعنی از ناحیه امر غیری انبعاثی نیست، چه وقتی متعلق امر غیری را میاری و قصد ذی المقدمه را داری و چه در جایی که واجب غیری را ترک می کنی و در صدد این هستی که ذی المقدمه را نیاری نمی توانی بگویی منبعث از امر غیری شده. اگر مقدمه را میاورد انبعاثی از ناحیه امر غیری نبود حال که نیاورده ترک انبعاث از امر غیری نیست.

بالاخره در مورد مقدمه ، یا درصدد آوردن است یا اینکه می خواهد نیاورد . اگر میاورد یعنی منبعث از امر نفسی است و معنی ترکش اینست که انبعاث از امر نفسی ندارد ، یعنی در هر صورت انبعاث از امر غیری نیست تا عقابی هم باشد. و در ظرفی که مقدمه را بیاورد و قصدش عدم اتیان ذی المقدمه باشد و تصمیم ندارد برگشت می کند به ترک انبعاث در امر نفسی .

و کلام سید استاذ رحمة الله علیه که فرمودند اشکال دارد و فوقش عدم ترتب ثواب بر اتیان مقدمه را ثابت می کند و نه عدم ترتب عقاب بر ترک مقدمه را با این بیان قابل جواب است.

اصلا اگر این مطالب را اساسی بگوییم باید با مقدمات بیشتر بیان کنیم. اصل عقاب و استحقاق عقاب به حکم عقل است یا شرع و نقل یا بنای عقلا؟ اگر به عقل است به عقل نظری است یا عقل عملی؟ در مبحث قبح عقاب بلا بیان این مطالب می آید.

در آنجا به این می رسیم که مخالفت در عقاب از باب نقل متواتر است که صادق مصدق فرموده النار للمعصین و الجنة للمطیعین . به السنه مختلف آمده که موافقت ثواب و مخالفت با امر مولا عقاب دارد.

دلیل دیگر اینکه: اگر عقابی بر مخالفت نباشد ، کسی ترک نمی کند و متمم این است که وعد و وعید هم باشد. مکلف مثلا می داند اگر حرام را ترک کند هیچ اثری ندارد. اگر نماز خواند خوب است و اگر هم نخواند هیچ اثری ندارد. با این حال کسی دنبال انجام واجب و ترک محرمات نمی رود. صرف امر و نهی کردن بدون مواعید حقیقیه اثر نمی کند یعنی داعی بر انجام یا ترک ایجاد نمی کند و این اقتضای ثبوت عقاب داریم.

انگار دو دلیل بر ثبوت عقاب داریم:

* شرع و نقل
* عقل : اگر عقابی نباشد کسی امتثال نمی کند ، از این کشف می شود امتثال و ترک امثال ، سوا نیست.

از این که دانستیم بدون ثواب و عقاب کسی داعی بر امتثال و ترک ندارد ،پس کشف می کنید که امتثال و عدم امتثال تبعاتی دارد. و اینها عقاب دارد.

اینرا که فهمیدیم ، اگر کسی توبه کند و مورد غفران باشد، عقاب ندارد . اگر به حکم عقل و نقل عقاب را اثبات کردیم معنایش این نیست که بر هر مخالفتی عقاب مترتب است یعنی اثبات فعلیت عقاب نمی کند، به ضمیمه مطالب قبل فوقش می گوییم اگر مکلف معصیت کرد یا مخالفتی کرد در معرض عقاب است. تا توبه نکرده در معرض عقاب است. استحقاق عقوبت را می گوییم یعنی در معرض عقاب بودن. چون عقوبتی در ترک واجبات و انجام محرمات است یعنی در صورت توبه نکردن در معرض این عقاب است. چون راه توبه باز است خودت را در معرض عقاب می بینی.

به خاطر اینکه دفع عقاب محتمل واجب است. پس واجبات را انجام بده و محرمات را ترک کن. باید بریم در جایی که واجبی را انجام نداده و یک دو مقدمه را ترک کرده و عمل ترک شده . از این وحدت یا تعدد عقاب بدست می آید.

به اینجا که میرسیم مقداری که از شرع رسیده اینست که، اگر خواسته های لزومی الهی را ترک کردی معاقب هستی و اگر خداوند امر و نهی ای کرده ، بدان که ترک و فعلش مثل هم نیست و اگر مثل هم بود در این امر و نهی تأثیری نمی کرد.

خلاصه از ادله مثبت عقاب می فهمیم ، در جایی که خداوند متعال امر کرده ،‌ترکش عقاب دارد و می شود عصیان.

مقدمات واجب ممکن است دو جور باشد:

1. یک مرتبه می گویند برو بازار گوشت بگیر. و می گوید از جای خاصی بگیر.
2. یک مرتبه می دانیم فقط مد نظر تهیه گوشت است. شخص خاصی مد نظر نیست.

اینجا اگر در دومی تهیه نکرد فقط یک شرای لحم را انجام نداده و به جای خاصی که سفارش نکرده بود و یک خواسته بخصوصی دارد که خرید گوشت است. وقتی اینجا این کار را نکردی اسمش می شود عصیان. اما انطباق بر مقدمه پیدا نکرد. و انطباق بر واجب نفسی دارد.

ولی اگر واجبی بود که مقدماتی داشت که مد نظر است، مثل اینکه با تاکسی برو و از فلان قصابی بخر، منظور اصلی شرای لحم است ولی طریق هم اهمیت و خصوصیتی دارد. در این موارد ممکن است اگر نخرد بگویند عقوبت بر ۳ کار است که ترک کردی.

یا اگر خرید ولی از طریق مخصوص نگرفت ، در این موارد ، اگر استحقاق عقاب دارد اینها تمحض در واجب غیری بودن ندارد. اینها مواردی هستند که مد نظر مولاست. اینگونه مقدمات که ترکش عقاب دارد عیبی ندارد ولی از محل بحث خارج است. برگشت به این می کند که انگار چند واجب نفسی است.

اما در جایی که مد نظر ذی المقدمه است اینجا موضوع برای عقاب که عصیان است ، تکرّر پیدا نکرد.

* دلیل عقاب را بنای اگر عقلا بگیریم مانند محقق اصفهانی رحمة الله علیه ، عقاب اثبات می شود برای عصیان است.
* اگر بگوییم حاکم نقل است او هم برای عصیان اثبات عقاب می کند.
* اگر بگوییم حاکم عقل است ، که ملازمه بین این دو را برای عصیان اثبات کرده.

در هر حال موضوع عقاب عصیان امر مولاست. و نظر خاصی دارد. امر به شیئی شده و نظر خاصی به مقدمات ندارد . در این موارد موضوع تکرر پیدا نکرده. مثلا اگر مولا به عبد گفته در پشت بام کولر را درست کن و مولا از نردبان نرفت و از خانه همسایه رفت ، مولا نظر فقط بر درست کردن کولر داشته پس اشکالی بر عبد وارد نیست.

در برخی موارد هم که بعضی از مقدمات برای مولا اهمیت دارد ، درست است که در نگاه اول این امور واجب غیری است ولی در حقیقت این امور هم به جهت خصوصیتی که داشته مورد لحاظ مولا بوده و برگشت به نفسی بودن می کند.

کانه در این موارد واجبات نفسی متعدد شده و از محل کلام ما خارج است.

ما ملتزم می شویم به وحدت عقاب . یعنی ملتزم می شویم مقدمات غیریه ای که هیچ خصوصیتی ندارد این ها در صورت ترک عقاب مجزا ندارد. انجامشان هم ثواب مجزا ندارد چرا که مصداق طاعت نیستند.

و السلام